



پاره‌ای از اموال منقول از قبیل انتقال سهام با نام در شرکت‌های سهامی خاص یا عام (موضوع ماده ۴۰ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب سال ۱۳۴۸) و انتقال سهم‌الشرکه در شرکت با مسئولیت محدود (موضوع ماده ۱۰۳ قانون تجارت) و انتقال حق‌کسب و پیشه یا تجارت (موضوع ماده ۱۷ قانون روابط مالک و مستأجر خردادماه ۱۳۳۹) به دلیل انعکاس آنها در دفتر شرکتها و دفاتر اسناد رسمی از جهت بحث قابل توجه هستند. لکن آنچه که بیشتر اهمیت دارد و باعث بوجود آمدن موضوع معامله به قصد فرار از دین شده است اموال غیرمنقول میباشد. در هر حال آنچه که موضوع بحث ما میباشد معامله به قصد فرار از دین است اعم از اینکه معامله مربوط به مال منقول باشد و یا غیرمنقول و سهولت اثبات یکی از آنها مانع بحث و گفتگوی حقوقی نخواهد بود.

۲. ماهیت این معامله: قانونگذار، معامله به قصد فرار از دین را در ماده ۲۱۸ قانون مدنی باین عبارت بیان کرده است. «هرگاه معلوم شود که معامله بقصد فرار از دین واقع شده آن معامله نافذ نیست.» ماده ۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب تیرماه سال ۵۱ نیز قواعد تازه‌ای بوجود آورده است که در جای خود به بحث گذاشته خواهد شد.<sup>۱</sup>

«در معامله بقصد فرار از دین برای عدم نفوذ عقد کافی است که غرض مدیون نامشروع باشد هرچند که طرف دیگر نیز از آن مطلع نشود. پس در اینگونه عقود امری که خارج از عقد است (داعی خاص) برخلاف اصول کلی در آن تأثیر میکند.»<sup>۲</sup> علت عدم نفوذ معامله به قصد فرار از دین این است که داری متعهد و بدهکار وثیقه اجرای تعهدات اوست.<sup>۳</sup>

بنابراین نباید به بدهکار فرصت داد تا اموال خود را بضرر طلبکاران به اشخاص ثالث انتقال دهد. بخاطر حمایت از همین طلبکاران است که معامله بقصد

---

(۱) در مورد دیون و تعهدات مالی موضوع اسناد لازم‌الاجراء و کلیه محکومیت‌های مالی حقوقی و جزائی هر کس بقصد فرار از تأدیه دین یا محکوم به مال خود را بضرر دیان بوراث صغیر خود انتقال دهد. بنحویکه بقیه اموالش برای پرداخت بدهی او کافی نباشد. در صورت وجود مال در ملکیت انتقال گیرنده از عین مال و درغیراین صورت معادل قیمت آن از اموال انتقال گیرنده بابت دین استیفاء خواهد شد و اگر مالی از آنان بدست نیاید مقررات قانونی راجع به اجرای احکام و اسناد درباره محکوم‌علیه یا مدیون اجراء میگردد و همین حکم جاری است در مورد انتقال به اشخاص دیگری که خود یا اولیاء قانونی آنان عالم بقصد مدیون یا محکوم‌علیه باشند. در تمام موارد فوق هرگاه دادگاه با توجه به قرائن و دلائل و اوضاع و احوال تشخیص دهد که انتقال بقصد فرار از دین یا محکوم به صورت گرفته، حکم به استیفاء دین یا محکوم به از عین مال یا معادل بهای آن از اموال انتقال گیرنده حسب مورد خواهد داد و عمل انتقال دهنده در حکم کلاهبرداری محسوب خواهد شد.

(۲) دکتر ناصر کاتوزیان، طرح مقدماتی حقوق مدنی شماره ۳۱۹ ص ۳۲۴.

(۳) دکتر جعفری لنگرودی، حقوق تعهدات جلد اول ص ۲۶۹ - دکتر ناصر کاتوزیان طرح مقدماتی حقوق مدنی شماره ۳۱۹ ص ۳۲۴. دکتر سیدحسن امامی حقوق مدنی جلد اول ص ۲۲۸.

فرار از دین غیرنافذ اعلام گردیده است. پس اگر ذینفع (طلبکار) چنین معامله‌ای را اجازه دهد اشکال مرتفع می‌گردد.

حقوقدانان قدیم و جدید معامله به قصد فرار از دین را از مصادیق بارز تقلب نسبت به قانون دانسته و در این خصوص اتفاق نظر دارند که دادگاهها نباید سیرت بد را بخاطر صورت خوب تایید نمایند.<sup>۴</sup>

۳. شرایط اقامه دعوی: همانطوریکه قبلا بیان گردیده در تیرماه سال ۱۳۵۱ که قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی بتصویب رسید قانونگذار قواعد تازه‌ای را در خصوص معامله به قصد فرار از دین مقرر داشته است که دارای ویژگیهای مخصوص بخود میباشد. این ماده «جانشین ماده ۲۱۸ قانون مدنی است و ناسخ آنست (در حدود مغایرت با آن نه بطور کلی)»<sup>۵</sup> پس نحوه اقامه دعوی و شرایط لازم آن با توجه به دو ماده فوق با هم تفاوت کلی دارند که ذیلا بیان خواهد شد.

الف) شرایط لازم برای اقامه دعوی (موضوع ماده ۲۱۸ قانون مدنی) یا شرایط عمومی:

۱. انجام عمل حقوقی مالی: «شك نیست که فقط اعمال حقوقی مشمول مقررات راجع به معامله به قصد فرار از دین است و تعهدات غیر قراردادی (ناشی از جرم و شبه جرم) از موضوع بحث خارج است.

در میان اعمال حقوقی نیز اعمال حقوقی غیرمالی (شخصی) مانند نکاح مشمول این قواعد نیست. اگر چه به قصد فرار از دین انجام شده باشد. مثلا اگر مردی با عقد ازدواج و بعلت تکلیف به نفقه که از آثار آن و از دیون ممتازه محسوب است خود را در وضعی قرار دهد که پستانکار نتواند طلب خود را وصول نماید، نکاح را نمی‌توان بدین جهت ابطال کرد ولی بنظر میرسد که قرارداد راجع به مهر، در صورتیکه موجب خارج ساختن مالی از دارائی شوهر به قصد فرار از دین باشد قابل ابطال است.<sup>۶</sup>

از طرف دیگر نه تنها قراردادی که به قصد فرار از دین منعقد شده مشمول مقررات مذکور است بلکه ایقاعات نیز دارای همین حکم است. مثلا ابراء (ماده ۲۸۹

---

۴) دکتر جعفری لنگرودی مجله حقوقی وزارت دادگستری تیرماه ۱۳۴۳ نیرنگ به قانون ص ۱۹ برای مطالعه بیشتر در خصوص سوابق فقهی و تاریخی تقلب نسبت به قانون. رجوع شود به مقاله آقای دکتر جعفری لنگرودی مندرج در مجله حقوقی وزارت دادگستری و کتاب نظریه تقلب نسبت به قانون نگارش آقای دکتر سید محمود کاشانی.

۵) آقای دکتر جعفری لنگرودی حقوق تعهدات جلد اول ص ۲۷۵.

۶) دوره مقدماتی حقوق مدنی جلد دوم تعهدات و قراردادها ص ۱۵۸ تألیف آقای دکتر حسین صفائی.

قانون مدنی) نیز در صورتیکه به قصد فرار از دین باشد از موارد معامله به قصد فرار از دین است.<sup>۷</sup>

در میان اقسام معامله بمعنای اعم رهن جای خاصی دارد و با توجه به معاملات زیادی که در حال حاضر انجام میشود از هر لحاظ قابل توجه است. بنابراین در صورتیکه شخصی به قصد فرار از دین مالی را به رهن بدهد معامله به قصد فرار از دین تحقق مییابد.<sup>۸</sup>

آقای دکتر حسین صفائی استاد دانشگاه در کتاب حقوق مدنی خود سئوالی را مطرح ساخته است مبنی بر اینکه آیا ایفاء دین در صورتیکه به قصد فرار از دین دیگر باشد مشمول عنوان معامله به قصد فرار از دین خواهد بود یا نه به عبارت دیگر اگر بدهکاری که قادر به پرداخت همه دیون خود نیست یکی از بستانکاران خویش را مقدم داشته و دین خود را نسبت به او تماماً ایفا کند آیا طلبکاران دیگر میتوانند به استناد مقررات مذکور ابطال عمل بدهکار را تقاضا کنند یا خیر؟ پاسخی که بنظر ایشان رسیده است اینست که ماده ۲۱۸ قانون مدنی و ماده ۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی منصرف از مورد ایفاء دین است و این مورد از موضوع معامله یا انتقال به قصد فرار از دین خارج است.<sup>۹</sup>

۲. زیان‌آور بودن معامله: بستانکار در صورتی میتواند ابطال معامله مدیون را از دادگاه تقاضا نماید که ثابت کند در اثر این معامله زیان دیده و طلب وی قابل وصول نخواهد بود. «بنابراین عملی بعنوان معامله بقصد فرار از دین غیر نافذ تلقی میشود که اولاً مالی را از دارائی بدهکار خارج کرده باشد ثانیاً موجب تهی-دستی بدهکار شده یا تهی‌دستی او را تشدید کرده باشد»<sup>۱۰</sup>.

«پس اگر مدیون برای پرداختن تمام دیون خود باندازه کافی دارائی داشته باشد طلبکار هیچ نفعی در دعوی ندارد (ماده ۲ قانون آئین دادرسی مدنی)»<sup>۱۱</sup> وقتی که خواهان دعوی برای ابطال معامله‌ای که بزبان وی میباشد اقامه دعوی مینماید کافی است که عنوان کند بدهکار مال دیگری ندارد خواننده دعوی (بدهکار) در صورتیکه ادعای خواهان را صحیح نمیداند باید برای اثبات ادعای خود دلیل بیاورد و در مقام ملائت خود باشد تا طلبکار بتواند از آن محل استیفاء طلب کند.

پاره‌ای از دادگاههای دادگستری تهران این موضوع را قبول ندارند و از خواهان دعوی میخواهند که ثابت کند بدهکار بجز مال مورد معامله مال دیگری ندارد. از جمله دادنامه شماره ۵۳۸ مورخ ۵۰/۶/۱ صادره از شعبه ۲۷ دادگاه شهرستان

۷) آقای دکتر حسین صفائی حقوق مدنی جلد دوم ص ۱۵۹.

۸) حقوق مدنی جلد دوم تألیف آقای دکتر حسین صفائی ص ۱۶۰.

۹) حقوق مدنی جلد اول ص ۱۶۱.

۱۰) دوره مقدماتی حقوق مدنی جلد دوم تألیف آقای دکتر حسین صفائی ص ۱۶۱.

۱۱) دوره مقدماتی حقوق مدنی جلد اول ص ۳۲۷ آقای دکتر ناصر کاتوزیان.

تهران میباشد که میگوید «..... نظر باینکه هرچند طلب ادعائی خواهان محرز و مسلم و مستند به سند رسمی و یا بحکم قطعی دادگاه نبوده است اصولاً به استناد ماده ۲۱۸ قانون مدنی و رأی هیئت عمومی دیوان عالی کشور خواهان دلیل ومدرکی ارائه نکرده است که اموال آقای .... منحصر بهممان سه دانگک زمین مشاع پلاک ۶ فرعی از ۲۰ اصلی از ۴۱۴۸ قریه کوچک که بموجب سند رسمی شماره ۴۹۴۱۱ و ۴۹۴۰۸ مورد انتقال قرار گرفته است بوده بنابراینکه دلیلی ارائه نشده است که از سایر اموال آقای .... نمی توانسته است طلب خواهان وصول شود و فقط ثروت منحصر همان ملك مورد انتقال بوده است و از طرفی دلیلی هم ارائه نشده است طلب خواهان ثابت شده بوده است، بناء علیهذا بجهت مذکور رأی برد دعوی خواهان صادر و اعلام میگردد.» ۱۲

این دادنامه بموجب دادنامه شماره ۱۰۹ مورخ ۵۴/۲/۳ صادره از شعبه ۸ دادگاه استان مرکز باین شرح «رأی دادگاه حاصل اعتراضات وکیل پژوهش خواه بر رأی پژوهش خواسته این است..... که مستند طلب چک و سفته است و با توجه باینکه چک در حکم اسناد لازم الاجرا و بدون احتیاج به صدور حکم رأساً قابل اجرا است استدلال دادگاه مبنی براینکه طلب مستند به سند رسمی و مسلم نیست مخدوش است و ماده ۲۱۸ قانون مدنی خواهان را ملزم کرده است که ثابت کند مدیون غیر از مال مورد معامله مال دیگری ندارد طبق اصول و موازین قضائی نافی را نفی کافی است. اعتراضات اقامه شده بررأی پژوهش خواسته از این جهت مؤثر نیست که در نظر دادگاه اقدام معامله بمنظور فرار از تأدیه دین محقق نمیشد و نتیجتاً رأی پژوهش خواسته خالی از اشکال است و مستنداً به ماده ۵۱۵ آئین دادرسی مدنی استوار میگردد.» ۱۳

استدلال دادگاه شهرستان و استان مرکز قابل انتقاد بنظر میرسد زیرا وقتی که خواهان دعوی در مقام ابطال معامله به قصد فرار از دین برمی آید جز مدرک مورد ادعا که حکایت از طلب وی میباشد مدرک دیگری ندارد. برای وی مقدور نیست که به همه دوایر ثبت اسناد ایران و کلیه شعب بانکها مراجعه کرده و رونوشت اسناد یا موجودیهای بدهکار را ارائه دهد. وظیفه خواهان دعوی ادعای نداشتن مال و دارائی بجز مال مورد معامله میباشد و این موضوع بمعده خواننده (بدهکار) است که در مقابل رد ادعای خواهان اموالی نشان دهد که با معرفی آن عملاً طلب خواهان قابل وصول باشد. هرگاه خواننده دعوی (بدهکار) بشرح فوق در مقام معرفی اموال خود برنیاید ادعای خواهان از این جهت محرز است و نیاز به اثبات ندارد.

۳. منجز بودن طلب: منجز بودن طلب بستانکار و تحقق آن یکی دیگر از شرایط اقامه دعوی میباشد. منظور از منجز بودن این است که موعد پرداخت دین رسیده

(۱۲) پرونده کلاسه ۱۲۷۷/۴۹.

(۱۳) پرونده کلاسه ۲۶۹/۵۰.

باشد و بعلاوه مشروط به شروطی نباشد، زیرا هرگاه تحقق دینی منوط به وجود شرایطی باشد این امکان وجود دارد که هیچگاه آن شرایط تحقق نیابند.

۴. تقدم طلب پیش از معامله: «معامله‌ای که مدیون پیش از تحقق دین انجام داده است اصولاً زیانی برای طلبکار ندارد زیرا مالی را که انتقال داده در زمان ایجاد دین جزو دارائی او نبوده است.» ۱۴

بنابراین با احراز تقدم طلب از معامله و با احراز سایر شرایط میتوان ابطال معامله را از دادگاه تقاضا نمود. در خصوص تحقق طلب پیش از وقوع معامله رأی شماره ۲۹۴ هیئت عمومی دیوان کشور مورخ ۱۳۳۷/۱۰/۲۵ که در مقام وحدت رویه صادر شده است چنین میباشد «ماده ۲۱۸ قانون مدنی مبنی بر عدم نفوذ معامله‌ای که به قصد فرار از دین واقع شده ناظر به صورتی است که دین مدیون به شخصی ثالث از نظر دادگاه معلوم بوده و محقق شود به منظور فرار از تأدیه دین اقدام به معامله نموده است» رأی وحدت رویه‌ای مذکور که بر اثر دو استنباط مختلف از شعب ۵ و ۸ دیوان کشور صادر شده است متأسفانه هیچ مشکلی را حل ننموده است. در حالی که در مقام حل مشکل بوده است به عبارت دیگر هیئت عمومی دیوان عالی کشور متن ماده ۲۱۸ قانون مدنی را عیناً در رأی خود آورده است بدون اینکه احتیاج به این کار باشد» نکته جالب در این است که به ظاهر اختلاف بر سر این بوده که آیا تحقق دین پیش از وقوع معامله ضرورت دارد یا نه ولی هیئت عمومی بدون حل صریح این اختلاف گفته است «ماده ۲۱۸... ناظر بصورتی است که دین مدیون به شخص ثالث در نظر دادگاه معلوم بوده و محقق شود به منظور فرار از تأدیه دین اقدام به معامله نموده است» و از این رأی بدرستی فهمیده نمیشود که سرانجام کدام شعبه راه خطا رفته‌اند و آیا لازم است که هنگام معامله دین محقق باشد یا نه ولی از اطلاق عبارت رأی میتوان استنباط کرد که اگر تحقق دین در زمان تقدیم دادخواست احراز شد، برای صدور حکم مانع قانونی وجود ندارد. بهر حال رأیی که بمنظور تأمین وحدت رویه قضائی صادر شده است احتمال فراوان دارد که خود سبب ایجاد اختلاف گردد.» ۱۵

۵. قصد فرار از دین: منظور قانونگذار از قصد در ماده ۲۱۸ قانون مدنی علم و اطلاع بدهکار نسبت به انتقال اموال خود میباشد تا باین وسیله بستانکاران نتوانند با بازداشت اموال بحق خود برسند.

«اثبات قصد مدیون تنها بوسیله امارات قضائی ممکن است و دادرس باید از قرائن کار دریابد که محرك مدیون در انجام معامله چه بوده است.» ۱۶

۱۴) آقای دکتر ناصر کاتوزیان دوره مقدماتی حقوق مدنی جلد اول ص ۳۲۵.

۱۵) دکتر ناصر کاتوزیان، دوره مقدماتی حقوق مدنی جلد اول ص ۳۲۷ قرائت و تمرین ۲۰.

۱۶) دکتر ناصر کاتوزیان، دوره مقدماتی حقوق مدنی جلد اول ص ۳۲۵.

بدیهی است اثبات قصد فرار از دین کاملاً يك امر روانی است و تشخیص آن با دادگاه میباشد.

۴. دین موضوع ماده ۲۱۸ قانون مدنی چه دینی است: بطوریکه از ماده ۲۱۸ قانون مدنی برمی آید دین موضوع آن ماده مطلق است و شامل دین مبتنی براسناد رسمی و عادی و اسناد تجارتي است. تعدادی از دادگاههای شهرستان و استان تهران این موضوع را قبول ندارند و عقیده دارند که دین باید مبتنی براسناد رسمی باشد و یا اینکه دینی باشد که در اثر اقامه دعوی و صدور حکم قطعی مراحل نهائی خود را طی کرده باشد، تا مشمول ماده ۲۱۸ قانون مدنی گردد. نمونه این طرز فکر در دادنامه شماره ۵۲۸ مورخ ۱۳۵۰/۶/۱ صادره از شعبه ۲۷ دادگاه شهرستان تهران که قبلاً بیان گردید منعکس است.

این نوع طرز فکر و استدلال برخلاف آن چیزی است که مورد نظر قانونگذار میباشد. تنها اشکالی که ممکن است بوجود آید این است که بعد از تقدیم دادخواست (با فرض شرایط قانونی) و صدور حکم مبنی برابطال معامله و قطعیت آن، محکوم له در مقام تقدیم دادخواست جهت مطالبه خواسته خود (که سند عادی است) برآید، و در این رهگذر بهر دلیل محکوم به بی حقی شود و به مرحله قطعیت برسد. با این ترتیب سندی که مبنای معامله بقصد فرار از دین بوده است عملاً از درجه اعتبار ساقط شده لکن حکم ابطال معامله به قوت خود باقی است.

در این خصوص لازمست تذکر داده شود که این چنین تالی فاسدی موجب بی اعتباری نظریه فوق نخواهد بود. اشکال عمده این است که دعوی بشکل غیراصولی طرح گردیده است پس اگر دعوی ابطال معامله بشکل صحیح و قانونی مطرح شود تالی فاسد بوجود نخواهد آمده راه درست در این است که دعوی مطالبه خواسته و ابطال معامله ضمن يك دادخواست بعمل آید. و دادگاه ابتدا مستندات و مدارك دعوی را مورد توجه قرار دهد و سپس تصمیم خود را بگیرد و ضمن همان دادخواست نیز نظر خود را در خصوص ابطال معامله اعلام دارد. در چنین صورتی اگر مدارك عادی مصون از تعرض قرار گرفتند و اصالت آنها محرز شد و منجر به محکومیت خواننده گردید، دادگاه نسبت به ابطال معامله تصمیم خواهد گرفت که این تصمیم ممکن است منجر به صدور حکم ابطال معامله گردد یا اینکه دعوی در این خصوص محکوم به بی حقی اعلام شود. بدیهی است در صورتیکه در دعوی مطالبه وجه مستند به سند عادی حکم به بی حقی خواهان صادر شود موردی برای ابطال معامله وجود نخواهد داشت. از آنجائیکه منشأ دو دعوی یکی است و دادگاه میتواند بتمام آنها ضمن يك دادرسی رسیدگی کند به استناد ماده ۷۹ قانون آئین دادرسی مدنی اشکالی از این نظر وجود نخواهد داشت.

۵. خواسته دعوی و خوانندگان آن: خواسته دعوی عبارتست از «ابطال سند

رسمی شماره تنظیمی در دفترخانه اسناد رسمی شماره ... ارزیابی شده به مبلغ ..... ریال» مبلغ ارزیابی شده از نظر خواسته و صلاحیت دادگاه همان مبلغی است که در متن سند مندرج است که طرفین براساس آن توافق نموده‌اند ولو آنکه قیمت منطقه‌ای بوده، و با قیمت واقعی آن اختلاف فاحش داشته باشد.

خوانندگان دعوی ابطال معامله فروشنده و خریدار هستند و اگر خریدار مجدداً مورد معامله را به شخص دیگر انتقال داد و بهمین ترتیب شخص اخیر نیز در مقام انتقال به دیگری برآید باید کلیه خریداران و فروشندگان طرف دعوی قرارگیرند تا همه اسناد معامله ابطال گردند.

بسیار اتفاق می‌افتد که در جریان رسیدگی به دعوی ابطال معامله یکی از خوانندگان که متوجه میشود ممکن است حکمی به ضرر وی صادر شود مورد معامله را به شخص دیگری انتقال میدهد و با این ترتیب عملاً اجرای حکم دادگاه را نسبت بخود بی‌اثر می‌سازد. برای پیش‌گیری از این کار باید ضمن دادخواست نسبت به اصل موضوع (ابطال معامله) حسب مقررات باب دوازدهم در دادرسی فوری تقاضای دستور موقت مبنی بر منع نقل و انتقال مورد معامله نمود تا دادگاه ضمن دستور موقت خواننده دعوی را از انجام معامله منع نماید و مراتب را به دفترخانه‌های اسناد رسمی اعلام دارد.

۶. نتیجه نهائی از تقدیم دادخواست و صدور حکم و اجرائیه: با فرض اینکه تقدیم دادخواست با توجه به شرایط قانونی آن بوده است و با توجه باینکه دادنامه ابطال سند معامله صادر شده و به مرحله صدور اجرائیه رسیده باشد، سند معامله باطل شده اعلام میگردد و مورد معامله از ملکیت خریدار خارج شده و مجدداً به ملکیت فروشنده (بدهکار) درمی‌آید.

در چنین صورتی است که طلبکار بایست بلافاصله درصدد توقیف مال بدهکار برآید تا از فروش آن طبق مقررات اجرای احکام طلب وی از آن محل استیفاء شود.

۷. تکلیف ثمن خریدار با حسن نیت چیست؟ قانونگذار در ماده ۲۱۸ قانون مدنی معامله بقصد فرار از دین را غیرنافذ اعلام نموده است و کاری به حسن نیت یا سوءنیت خریدار ندارد و همانطوریکه در پیش گفته شد در اثر ابطال معامله مورد از ملکیت خریدار خارج شده و به ملکیت فروشنده درمی‌آید.

خریدار که متحمل ضرر و زیانی گشته، مواجه با بدهکاری خواهد بود که احتمالاً وضع مساعدی از نظر مالی ندارد سهل است بعلت تعیین قیمت منطقه‌ای در سند (که همیشه با قیمت واقعی اختلاف فاحش دارد) و بعلت تنزل ارزش پول و ترقی قیمت مورد معامله (که همیشه قوس صعودی را طی میکند) خود متحمل خسارات زیادی میگردد که هیچگونه تقصیری در این میان ندارد و صرفاً در اثر سوءنیت طرف معامله بوده است که باین صورت خودنمایی میکند.



اینجاست که مسأله طلب خریدار از فروشنده مطرح میشود. بطور قطع خریدار حق دارد قیمت مورد معامله را که در متن سند ابطال شده مندرج است از فروشنده مطالبه نماید و حتی پا از این فراتر نهاده در مقام تقدیم دادخواست و بازداشت ملك جهت احقاق حق خود برآید همین وضع را طلبکار دیگر که در اثر اقدامات وی معامله ابطال گردید دارد و میتواند در مقام تقدیم دادخواست و بازداشت ملك برآید. و ظاهراً حق تقدم در اثر صدور قرار تأمین و بازداشت ملك با کسی است که زودتر در مقام توقیف مال برآمده است<sup>۱۷</sup>.

۸. مرور زمان دعوی ابطال معامله: «مطابق شق ۴ ماده ۷۴۰ قانون آئین دادرسی مدنی (دعاوی هر يك از طرفین معامله و قائم مقام آنها راجع به فسخ یا بطلان معاملات و تعهدات و تقسیم) تابع مرور زمان یکساله است. ولی چنانکه از متن قانون برمی آید این مرور زمان ناظر بدعاوی دو طرف معامله است و در فرض ما، که طلبکار درخواست ابطال معامله را میکند دعوی تابع مرور زمان ده ساله است (ماده ۷۳۷ قانون آئین دادرسی مدنی) زیرا در این گونه موارد طلبکار قائم مقام مدیون نیست و حق خاصی را که قانون بطور مستقل به او داده است اعمال میکند»<sup>۱۸</sup> و باستناد بند ۵ ماده ۷۴۱ قانون آئین دادرسی مدنی ابتدای آن از تاریخ وقوع معامله میباشد.

ب) شرایط لازم برای اقامه دعوی (موضوع ماده ۴ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی) یا شرایط اختصاصی:

قانونگذار در ماده ۴ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مقررات خاصی به موقع اجراء گذاشته است که با شرایط مندرج در ماده ۲۱۸ قانون مدنی تفاوت کلی دارد. مواردی که قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی در مقام نسخ ماده ۲۱۸ برآمده است در جای خود بیان خواهد شد. در این قسمت منحصرأ شرایط خاص ماده ۴ به بحث گذاشته خواهد شد. برای تحقق ماده ۴ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی شرایط زیر لازمست.

۱. نوع دین و تعهدات و محکومیت ها: ماده ۴ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مقرر میدارد «در مورد دیون و تعهدات مالی موضوع اسناد لازم الاجرا و کلیه محکومیت های مالی حقوقی و جزائی هر کس.....» باین ترتیب معلوم میشود که «این ماده اختصاص به دیون ذیل دارد و شامل همه تعهدات يك متعهد نمیشود و این نقص ماده است:

۱۷) خریدار مال مسروقه (موضوع ماده ۲۳۰ اصلاحی قانون مجازات عمومی) چنین وضعی دارد، زیرا در صورت اثبات اینکه خریدار مال مسروقه را خریداری نموده است مال مورد معامله به صاحب اصلی آن برمیگردد و خریدار وجهی که پرداخت نموده است باید از فروشنده مطالبه نماید.  
۱۸) آقای دکتر ناصر کاتوزیان، دوره مقدماتی حقوق مدنی جلد اول ص ۳۲۷.

الف) تعهدات موضوع اسناد لازم الاجراء اعم از رسمی و غیررسمی مانند چک.  
ب) مورد حکم دادگاه عمومی یا اختصاصی اعم از دادگاه مدنی و یا کیفری، پس شامل تعهدات ناشی از سفته یا بروات و یا اسناد عادی غیرتجاری و نیز تعهدات بدون سند نمیشود.<sup>۱۹</sup>

۲. طرف دیگر معامله وارث صغیر مدیون میباشد: ماده چهار قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی در این خصوص مقرر میدارد «هرکسی به قصد فرار از تأدیه دین یا محکوم به مال خود را به ضرر و زیان به وراث خود انتقال دهد.»  
در این خصوص یعنی موردی که انتقال گیرنده وارث صغیر انتقال دهنده (مدیون) باشد ظاهراً قانونگذار کاری به علم و جهل ولی قانونی او ندارد و سوءنیت مدیون را از ارکان اصلی تحقق آن ندانسته است. «گویا قانونگذار موردی را در نظر داشته که وارث مدیون فرزند و مولی علیه اوست و مدیون برای فرار از دین اموال خود را باو انتقال میدهد و خود بنمایندهگی از صغیر معامله را قبول میکند. لکن باید توجه داشت که وارث صغیر مدیون همیشه فرزند و مولی علیه او نیست. مثلاً ممکن است مدیون مال خود را به برادرزاده صغیر خود که وارث او هم هست انتقال دهد و ثمن معامله را دریافت و دور از دسترس بستانکاران نگاه دارد بدون اینکه ولی طفل از قصد مدیون آگاهی داشته باشد.<sup>۲۰</sup>

بطوریکه ملاحظه میشود قانونگذار «در قانون جدید از کبار حمایت نموده و مال صغیر را مورد تاراج قرار داده»<sup>۲۱</sup>. زیرا در قسمت انتقال به اشخاص دیگر علم به قصد مدیون یا محکوم علیه از شرایط اصلی آن شمرده است، در حالیکه در مورد صغار چنین نیست.

۳. طرف دیگر معامله (بجز صغیر) یا اولیاء قانونی آنان عالم به قصد مدیون یا محکوم علیه باشند:

ماده ۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی در این خصوص میگوید (همین حکم جاریست در مورد انتقال به اشخاص دیگری که خود یا اولیاء قانونی آنان عالم به قصد مدیون یا محکوم علیه باشند.) در این مورد شرط تحقق آن علم و اطلاع انتقال گیرنده از قصد محکوم علیه یا مدیون مبنی بر فرار از دین است و این موضوعی است که در قانون ایران تازگی دارد. در حالیکه طبق ماده ۲۱۸ قانون مدنی علم و اطلاع انتقال گیرنده شرط تحقق معامله به قصد فرار از دین نمیباشد.

۹. خواسته دعوی و خوانندگان آن: خواسته دعوی در مورد ماده ۴ قانون نحوه

۱۹) آقای دکتر جمفری لنگرودی، حقوق تعهدات ص ۲۷۰-۲۷۱.

۲۰) آقای دکتر حسین صفائی، دوره مقدماتی حقوق مدنی جلد دوم تعهدات و قراردادها ص ۱۶۸.

۲۱) حسن صدر روزنامه کیهان، مردادماه ۱۳۵۱.

اجرای محکومیت‌های مالی مصوب سال ۱۳۵۱ بستگی به این موضوع دارد که عین مال در ملکیت انتقال‌گیرنده میباشد یا خیر و تابع دو حالت زیر است:

الف) در صورتیکه عین مال در ملکیت انتقال‌گیرنده باشد: در صورتیکه عین مال در ملکیت انتقال‌گیرنده باشد، خواسته عبارتست از «استیفای طلب از عین» مال مورد معامله ارزیابی شده بمبلغ . . . . ریال بانضمام خسارات از آنجائیکه به نحوه انجام معامله و قیمت مندرج در سند معامله کاری نداریم میزان خواسته به مقدار طلب‌خواهان دعوی خواهد بود که با توجه بآن صلاحیت دادگاه محرز خواهد شد.

ب) در صورتیکه عین مال در ملکیت انتقال‌گیرنده نباشد: در صورتیکه عین مال در ملکیت انتقال‌گیرنده نباشد خواسته‌خواهان عبارتست از «استیفای طلب از اموال خوانده بمبلغ . . . . ریال بانضمام خسارات» که با توجه به میزان خواسته صلاحیت دادگاه تعیین خواهد شد. عبارت ماده ۴ در این خصوص چنین است «..... در غیر اینصورت معادل قیمت آن از اموال انتقال‌گیرنده بابت دین استیفاء خواهد شد.....» خواننده دعوی در هر دو مورد قاعدتاً باید انتقال‌گیرنده باشد لکن از آنجائیکه در مورد اول عمل انتقال دهنده در حکم کلاه‌بردار است و ضمانت اجرای کیفری دارد و در مورد دوم یعنی موردی که عین مال در ملکیت انتقال‌گیرنده نیست و طبق ماده ۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی که میگوید «در صورتی که مالی از آنان بدست نیاید، مقررات قانونی راجع به اجرای احکام و اسناد درباره محکوم‌علیه یا مدیون اجراء میگردد.....» باید مدیون (انتقال‌دهنده) (محکوم‌علیه) را نیز طرف دعوی قرار داده، در هر دو مورد فوق نحوه اجرای دادنامه تابع اجرای احکام مدنی خواهد بود.

۱۰. نتیجه نهائی از تقدیم دادخواست و صدور دادنامه و اجرائیه: با تقدیم دادخواست و صدور اجرائیه و قطعییت آن در صورتیکه عین مال در ملکیت انتقال‌گیرنده باشد از آن محل و در صورتیکه عین مال در ملکیت انتقال‌گیرنده نباشد معادل قیمت آن از اموال انتقال‌گیرنده بابت دین استیفاء خواهد شد. در صورت اول یعنی موقعی که عین مال در ملکیت انتقال‌گیرنده باشد اشکالی متصور نخواهد بود. لکن در مورد دوم یعنی در صورتی که عین مال در ملکیت انتقال‌گیرنده نباشد و مالی هم از وی بدست نیاید مجدداً به سراغ محکوم‌علیه یا مدیون خواهیم رفت و مقررات قانونی راجع به اجرای احکام و اسناد را درباره وی اجرا خواهیم ساخت. با توجه باینکه مقررات قانونی راجع به بازداشت محکوم‌علیه یا مدیون بموجب قانون منع توقیف اشخاص در قبال تخلف از انجام تعهدات الزامات مالی مصوب سال ۱۳۵۲ نسخ گردیده است راه دیگری برای وصول طلب طلبکار وجود ندارد و با توجه به آنچه که در زیر خواهد آمد بطلان سند انتقال نیز عملی نیست. در چنین صورتی انتقال

گیرنده عالم به قصد مدیون در پناه قانون جدید توانسته است در مقام چپاول اموال برآید و ماده ۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی نیز شاهد و ناظر این چپاول است.

۱۱. ضمانت اجرای انجام معامله: چنانکه قبلاً بیان شد ضمانت انجام معامله به قصد فرار از دین موضوع ماده ۲۱۸ قانون عدم نفوذ است و در نتیجه در صورت عدم تنفیذ از جانب بستانکار قابل ابطال خواهد بود. آیا در مورد ماده ۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی نیز چنین است. بعبارت دیگر آیا قانونگذار در ماده ۴ قانون مذکور خواسته است چنین هدفی را تعقیب نماید؟

با دقت در ماده مذکور پاسخ منفی است زیرا در ماده ۴ بهیچ وجه اشاره به عدم نفوذ یا بطلان نشده است و فقط نامی از استیفای طلب برده شده است. از نظر ماده ۴ قانون مذکور معامله صحیح انجام گردیده و خدشه‌ای بر آن وارد نیست و فقط بستانکار میتواند در صورت وجود عین مال در ملکیت انتقال گیرنده از عین مال و در غیر این صورت معادل قیمت آن از اموال انتقال گیرنده بابت دین استیفاء نماید. اگر ضمانت اجرای آن عدم نفوذ یا بطلان بود احتیاج به تصریح فوق نداشت.

بخصوص آنکه در اثر عدم نفوذ یا بطلان قانونگذار مستقیماً ما را به ابطال معامله هدایت مینمود و احتیاجی نمیدید که در صورت نبودن عین مال در ملکیت انتقال گیرنده معادل قیمت آن از اموال انتقال گیرنده بابت دین استیفاء شود. تعدادی از استادان حقوق در کتاب خود کوشیده‌اند که مسأله عدم نفوذ یا بطلان در ماده مذکور را از طریق جنبه کیفری مسأله حل نمایند باین ترتیب که «شاید با استناد جمله آخر ماده ۴ که جنبه کیفری به معامله بقصد فرار از دین داده و آن را در حکم کلاه برداری محسوب داشته بتوان گفت اینگونه معامله اساساً باطل است. چرا که قواعد کیفری مربوط به نظم عمومی است. قراردادهای مخالف نظم عمومی اصولاً باطل و از درجه اعتبار ساقط است.»<sup>۲۲</sup> اینگونه تفسیرها باروش قانونگذاری مغایر است زیرا مشاهده مینمائیم که ثبت ملک غیر به استناد ماده ۱۰۵ قانون ثبت کلاه برداری محسوب میشود. حال آنکه بموجب ماده ۲۴ همان قانون که میگوید «پس از انقضای مدت اعتراض دعوی اینکه در ضمن جریان ثبت تضییع حقی از کسی شده، پذیرفته نخواهد شد. نه بعنوان قیمت نه بعنوان دیگر خواه حقوقی باشد خواه جزائی.» از نظر ثبت اشکالی متصور نیست و یا اینکه انتقال مال غیرموضوع قانون مجازات راجع به انتقال مال غیر مصوب ۵ اردیبهشت ۱۳۰۸ جنبه کلاه برداری دارد. حال آنکه به استناد ماده ۲۴۷ قانون مدنی آن معامله غیر نافذ است نه باطل.

۱۲. مرور زمان دعوی استیفای طلب: مرور زمان دعوی استیفای طلب مانند

۲۲) آقای حسین صفائی، دوره مقدماتی حقوق مدنی، جلد دوم تعهدات و قراردادهای ص ۱۷۱-۱۷۲.

مرور زمان دعوی ابطال معامله به استناد ماده ۷۲۷ قانون آئین دادرسی مدنی ده سال است.

۱۳. ضمانت اجرای کیفری: ماده ۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب سال ۱۳۵۱ صرفنظر از ضمانت اجرائی مدنی که همان استیفای طلب باشد. ضمانت اجرائی دیگری نیز پیش‌بینی نموده است که جرم شناختن عمل انتقال‌دهنده میباشد. عبارت ماده در این خصوص چنین است «... در تمام موارد فوق هرگاه دادگاه با توجه به قرائن و دلائل و اوضاع و احوال تشخیص دهد که انتقال به قصد فرار از تأدیه دین یا محکوم به گرفته حکم به استیفای دین یا محکوم به از عین مال یا معادل بهای آن از اموال انتقال‌گیرنده حسب مورد خواهد داد و عمل انتقال‌دهنده در حکم کلاه‌برداری محسوب خواهد شد.» مجازات بزه کلاه‌برداری در زمان تصویب قانون مذکور بموجب ماده ۲۳۸ قانون مجازات عمومی حبس تأدیبی از شش‌ماه تا دو سال یا تأدیه غرامت از ۵۰ الی ۵۰۰ تومان و یا بهر دو مجازات و در مورد شروع آن حبس تأدیبی از دو ماه تا یکسال و یا به غرامت از بیست الی دویست تومان بود. و در صورت تکرار دادگاه میتواند مرتکب را در مدت یک تا پنج سال از اقامت در محل مخصوص منع نماید. ولی بموجب قانون اصلاح قانون تشکیل دیوان کیفر و بعضی از مواد قانون مجازات عمومی و الحاق چهار ماده به قانون مجازات عمومی مصوب اردیبهشت‌ماه ۱۳۵۵ ماده ۲۳۸ قانون مجازات عمومی اصلاح شد و مجازات کلاه‌برداری حبس جنحه‌ای از ۶ ماه تا سه سال و پرداخت جزای نقدی از ده هزار ریال تا صد هزار ریال گردید. و در شرایط خاصی مجازات آن حبس جنائی درجه ۲ از دو تا ده سال و پرداخت جزای نقدی از بیست هزار ریال تا دویست هزار ریال و مجازات شروع آن در موردیکه جنحه محسوب شود حداقل مجازات آن جرم تعیین گردیده. از آنجائیکه مجازات جدید کلاه‌برداری از هر نظر شدیدتر از قانون سابق میباشد، بموجب ماده ۶ قانون مجازات عمومی مصوب سال ۱۳۵۲ در صورتیکه جرم کلاه‌برداری قبل از اردیبهشت ۱۳۵۵ تحقق یافته باشد طبق قانون سابق و در صورتیکه بعد از اجرای قانون اخیر صورت گرفته باشد بموجب همان قانون که شدیدتر است مجازات خواهد شد.

۱۴. نحوه رسیدگی و تشریفات دادرسی: متضرر از جرم (شاکی خصوصی) یا بستانکار از وقتی که عمل انتقال صورت میگیرد میتواند به دادسرا مراجعه کرده، در مقام شکایت کیفری بعنوان کلاه‌برداری از انتقال‌دهنده برآید لکن از آنجائیکه تشخیص قصد فرار از تأدیه دین یا محکوم به از خصایص دادگاه مدنی است. مرجع رسیدگی کننده با استناد ماده ۱۷ قانون آئین دادرسی کیفری قرار اناطه صادر می‌نماید و تا صدور حکم قطعی دادگاه مدنی مرجع کیفری امر تعقیب را معلق می‌سازد. در صورتیکه دادگاه مدنی قصد فرار از تأدیه دین را محقق دانست و حکم به استیفاء

طلب داد و این حکم قطعی گردید، مراجع کیفری نسبت به تعقیب و محاکمه متهم اقدام خواهند نمود. هرگاه بستانکار ابتدا به دادگاه مدنی مراجعه نماید و موفق به حکم استیفاء طلب گردد، ممکن است بر اثر طولانی شدن دادرسی دعوی کیفری مشمول مرور زمان گردد. زیرا شروع ارتکاب جرم تاریخ انتقال میباشد نه صدور حکم به استیفاء طلب. در چنین صورتی یعنی هرگاه بستانکار ابتدا به دادگاه مدنی جهت استیفاء طلب مراجعه نماید و موفق شود که دادگاه برفع وی مبادرت به صدور استیفاء طلب نماید و سپس در مقام شکایت کیفری برآید دادخواست ضرر و زیان مادی از وی پذیرفته نیست و منحصرأ میتواند در مقام تقدیم دادخواست ضرر و زیان معنوی برآید (ماده ۱۵ قانون آئین دادرسی کیفری).

**۱۵. مرور زمان تعقیب جرم کلاه برداری:** مرور زمان تعقیب جرم کلاه برداری بموجب بند دوم و سوم ماده ۴۹ قانون مجازات عمومی مصوب سال ۱۳۵۲ با توجه باینکه جرم ارتكابی جنحه یا جنایت باشد متفاوت است و درمورد اول ۵ سال و در مورد دوم ده سال خواهد بود. لکن در صورتیکه وقوع جرم سال ۱۳۵۱ باشد، (سال تصویب قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و تا زمان اصلاح ماده ۲۳۸ قانون مجازات عمومی سه سال سپری نشده باشد مرور زمان تعقیب آن سه سال خواهد بود. (بند ۴ ماده ۴۹ قانون مجازات عمومی)

**۱۶. آیا ماده ۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی نسخ ماده ۲۱۸ قانون مدنی میباشد؟**

اکنون با توجه به آنچه که قبلاً بیان گردید و با توضیحات کاملی که در اطراف دو ماده داده شد سؤالی باین نحو مطرح میشود که آیا ماده ۴ نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب سال ۵۱ نسخ ماده ۲۱۸ میباشد یا خیر؟ چنین بنظر میرسد که نسخ ماده ۲۱۸ میباشد (در حدود مغایرت با آن نه بطور کلی) پس ماده ۴ قانون مذکور منحصص ماده ۲۱۸ قانون مدنی است.<sup>۲۳</sup>

بعبارت دیگر همه موارد ماده ۲۱۸ نسخ نشده و آنچه که باقی میماند و ماده ۴ متعرض آن نشده بقوت خود باقی است باین شرح:

(۱) ماده ۲۱۸ قانون مدنی شامل مطلق دین (اعم از رسمی یا غیررسمی) است. در حالیکه ماده ۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی شامل دیون و تعهدات مالی موضوع اسناد لازم‌الاجرا و کلیه محکومیت‌های مالی حقوقی و جزائی میباشد. باین ترتیب در مورد دیون غیر رسمی ماده ۲۱۸ قانون مدنی حکومت خواهد داشت.

(۲) در مورد دیون و تعهدات مالی موضوع اسناد لازم‌الاجرا و محکومیت‌های مالی حقوقی و جزائی شرط تحقق انتقال و معامله علم و اطلاع و انتقال گیرنده یا اولیاء قانونی آنان به قصد مدیون یا محکوم‌علیه میباشد. در حالیکه در مورد اسناد

(۲۳) حقوق تعهدات دکتر محمد جعفری لنگرودی ص ۲۷۰-۲۷۱.

عادی (موضوع ماده ۲۱۸) قانونگذار توجهی به قصد انتقال گیرنده ندارد. ۳) ضمانت اجرای ماده ۲۱۸ قانون مدنی عدم نفوذ است که در صورت عدم تنفیذ از طرف بستانکار دادگاه حکم ابطال معامله را خواهد داد. در حالیکه ضمانت اجرای ماده ۴ قانون اجرای محکومیت‌های مالی نه عدم نفوذ است و نه بطلان. بلکه منحصرأ استیفای طلب طلبکار خواهد بود. ثمره عملی بحث این است که اولاً در مورد استیفاء طلب اگر دین بدهکار کمتر از قیمت مال مورد انتقال باشد بقیه متعلق به انتقال گیرنده خواهد بود. زیرا معامله صحیحاً انجام شده و فقط بستانکار میتواند از عین مال استیفاء طلب نماید. در حالیکه در مورد بطلان عین مال مجدداً در ملکیت انتقال دهنده (مدیون) قرار میگیرد و انتقال گیرنده مستحق دریافت وجه مندرج در سند معامله میباشد.

ثانیاً در موردیکه دادگاه حکم به ابطال معامله میدهد معلوم میشود که آن معامله از تاریخ انعقاد درست نبوده است (ماده ۲۵۸ قانون مدنی) پس منافع فائده یا مستوفات متعلق به مالک آن (مدیون) خواهد بود. در حالیکه در مورد ماده ۴ (عبارت اخیر آن) در صورت وجود سوءنیت دارنده سوءنیت را فقط محکوم بپرد عین مال مورد انتقال (در صورت وجود آن) و معادل آن (در صورت نبودن آن) میکند. ۲۴

#### ۱۷. انتقادات وارده بر ماده ۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و روش

##### قانونگذاری:

ماده ۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی در شرایطی به تصویب رسید که انتظار میرفت در راه تکامل ماده ۲۱۸ قانون مدنی گام بردارد و خلأ های موجود در آن را پر نماید. اگر غیر از این میبود احتیاجی به تصویب ماده ۴ نداشت. بطور قطع قانونگذار سال ۱۳۵۱ از وجود ماده ۲۱۸ قانون مدنی اطلاع داشته است. لکن معلوم نیست بچه دلیل در ماده ۴ متعرض آن نشده و تکلیف آنرا از نظر نسخ روشن ننموده است. قانون باید طوری نوشته شود که قابلیت درک برای عموم افراد را داشته باشد تا آنها بتوانند در موقع لزوم براحتهی از آن استفاده و بهره برداری نمایند. بخصوص آنکه ماده ۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی جزو قوانینی است که برای جلوگیری از نقل و انتقال اموال بدهکاران بوجود آمده تا حافظ منافع بستانکاران باشد. لکن عملاً بعلت پیچیدگی در متن آن و عدم تطابق با ماده ۲۱۸ قانون مدنی وضعی بوجود آمده که تفسیر و توضیح آن حتی برای حقوق دانسان و مؤلفین نیز تا حدی دشوار گشته است چه رسد به افراد عادی بعنوان مثال قانونگذار به صراحت اعلام نداشته که ضمانت اجرای انتقال برای فرار از دین بطلان است یا عدم نفوذ و یا نه بطلان است و نه عدم نفوذ و یا اینکه آیا منحصرأ انتقال بقصد فرار از دین باید مشمول ماده فوق گردد و اگر معامله ای انجام شود بدون اینکه انتقالی صورت گرفته باشد (مانند رهن) آیا مورد از موارد ماده ۴ خواهد بود یا نه؟ مجموعه

(۲۴) حقوق تعهدات تألیف دکتر محمد جعفری لنگرودی ص ۲۷۲.

این اوضاع و احوال موجب گشته که از ابتدای روز تصویب قانون پاره‌ای نویسندگان را وادارد که اعلام دارند «روح نویسندگان قانون مدنی شادباد ۲۵» باید در نظر داشت که برای جلوگیری از هرج و مرج در تهیه قوانین (مخصوصاً قوانین مهم مانند قانون مدنی) باید در سازمان مهم علمی از محققان بنام دعوت به کار شوند و گرنه کار این هرج و مرج بالا خواهد گرفت ۲۶. هم‌اکنون که وزیر وقت دادگستری نوید اصلاح قوانین و دگرگونی آنها را داده است فرصت مناسبی است که عملاً به این هرج و مرج پایان داده شود.

**۱۸. معامله به قصد فرار از دین و معامله صوری:** بدهکاران برای جلوگیری از بازداشت اموال خود سعی مینمایند به هر طریقی که ممکن است دارائی خود را به دیگران انتقال دهند و در مقابل بستانکار وانمود سازند که تهی دستند معامله به قصد فرار از دین نمونه بارز آنست. گاهی هم بدهکاران قصد انتقال اموال خود را ندارند. لکن با تنظیم سند معامله آنها به یکی از بستگان نزدیک و یا آشنایان خود انتقال میدهند. در حالیکه قصد واقعی آنان انتقال نیست بلکه بازیگر صحنه‌ای هستند که هدف آن خنثی کردن اقدامات بستانکار است. بعنوان مثال مأمور اجرای دادگستری برای توقیف اموال محکومی مراجعه مینماید و در صدد توقیف اموال وی برمیآید. بدهکار نیز که قبلاً خود را با چنین وضعی مهیا نموده سند رسمی ارائه میدهد که کلیه اموال منقول را به زوجه خود صلح نموده است. چنین معامله‌ای معامله به قصد فرار از دین نیست بلکه عنواناً «معامله صوری» نامیده میشود. لکن آنچه که اهمیت دارد، اثبات معامله صوری است. و بستانکار باید دلائلی ارائه دهد که انتقال دهنده قصد انتقال را نداشته است که آنها با توجه به تنظیم سند رسمی کاری بس دشوار است. صرف نظر از دشواری اثبات آن برای بستانکار مانعی ایجاد نخواهد شد و میتواند با توجه به آنچه که قبلاً گفته شد و رعایت شرایط اقامه دعوی تقاضای ابطال آن معامله را بنماید. با این تفاوت که معامله به قصد فرار از دین غیر نافذ است. در حالیکه معامله صوری باطل می‌باشد.

**۱۹. تنظیم سند مبتنی بر اشتغال ذمه مدیون:** بدهکاران برای اینکه دارائی خود را از دسترس طلبکاران خارج نمایند بوسیله دیگری نیز متوسل میگرددند. و آن وسیله این است که با تنظیم سند (اعم از رسمی و غیر رسمی) در مقابل شخص ثالثی خود را بدهکار مینمایند و طلبکاران نیز بعنوان اینکه از بدهکاران طلب دارند در مقام تقدیم دادخواست جهت وصول وجه برمی‌آیند و یا صدور قرار تأمین خواسته اموال بدهکاران را بازداشت میکنند. و پس از رسیدگی و صدور حکم و اجرائیه آن اموال را عملاً بخود انتقال میدهند. و طلبکاران واقعی خود را مواجه با عمل انجام شده‌ای

(۲۵) روزنامه کیهان مردادماه ۱۳۴۱، مقاله آقای حسن صدر.  
(۲۶) حقوق تعهدات جلد اول، تألیف دکتر جعفری لنگرودی ص ۲۷۲.



قرار میدهند. تا قبل از سال ۱۳۵۲ قانونگذار عکس‌العملی در مقابل این کار انجام نمیداد و ایرادی بر اینگونه تبانی‌ها نمیگرفت. زیرا این عمل مشمول معامله بقصد فرار از دین نبود. در آبانماه سال ۱۳۵۲ قانون منع توقیف اشخاص در قبال تعهدات و الزامات مالی بصورت ماده واحده بتصویب رسید که بموجب تبصره دوم آن این عمل جرم و قابل مجازات تشخیص گردید. تبصره مذکور بدین شرح است «تنظیم سند مبتنی بر اشتغال ذمه مدیون برخلاف واقع بین او و اشخاص ثالث و استفاده از آن بمنظور فرار از پرداخت تمام یا قسمتی از دین یا محکوم به مستلزم مجازات فوق‌الذکر است» ۲۷. قاعدتاً لازم بود یک نوع هم‌آهنگی بین تبصره فوق و ماده ۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و ماده ۲۱۸ قانون مدنی وجود داشته باشد. زیرا هدف هر سه ماده حمایت از بستانکار در مقابل بدهکار میباشد. لکن همان طوریکه در سطرهای قبل بیان گردید این هماهنگی وجود ندارد و بعلمت این عدم هم‌آهنگی است که اشکالاتی در عمل بوجود آمده است. والا چه فرق میکند که کسی مال خود را بضرر و زیان انتقال دهد یا همین عمل را در غالب تنظیم سند مبتنی بر اشتغال ذمه خود بنماید که نتیجتاً در مورد اول هم ضمانت اجرای مدنی و هم جزائی داشته باشد. در حالیکه در مورد دوم فاقد ضمانت اجرای مدنی باشد و از نظر مجازات نیز مشمول مجازات خفیف‌تری گردد. در هر حال در مورد تبصره دوم قانون منع توقیف اشخاص در قبال تخلف از انجام تعهدات و الزامات مالی تذکر این نکات جالب توجه است:

۱. قانون مذکور از کلیتی برخوردار است که در مورد ماده ۴ چنین نبود. عبارت دیگر تنظیم هر نوع سند (اعم از رسمی و غیررسمی) مبتنی بر اشتغال ذمه مدیون برخلاف واقع بین او و اشخاص ثالث به منظور فرار از پرداخت تمام یا قسمتی از دین یا محکوم به قابل مجازات است. و دین نیز ممکن است دین مبتنی بر سند عادی یا رسمی باشد.

۲. «اقرارنامه‌هایی که برای فرار از دین تنظیم میشود مشمول این قانون است».

۳. قانون مذکور فاقد ضمانت اجرای مدنی است و منحصرأ عمل جرم و قابل مجازات است و این نقص ماده است و مدعی خصوصی باید ضمن دادخواست ضرر و زیان مطالبه خسارات خود را بنماید که در فرض مسأله بعلمت منع بازداشت بدهکاران احتمالاً چیزی عاید وی نخواهد شد.